

اصغر نوری در گفت وگوبا «آرمان ملی»:

بازار کتاب پر است از ناشر بد و مترجم نابلد



معمولاً این کار را نمی‌کنم. قبل از ترجمه یک کتاب مطمئن می‌شم که قبلاً ترجمه نشده است. اما پیش می‌آید که من و همکار دیگری بی‌خبر از هم در یک زمان مشغول ترجمه یک اثر واحد باشیم. این معضل هم برمی‌گردد به این‌که ما در ایران کپی رایت نمی‌خریم. البته گاهی وقت‌ها ناشر من کپی رایت هم خریده و ناشر دیگری بعد از ما همان کتاب را بدون خرید کپی رایت منتشر کرده است. فکر می‌کنم فقط در شرایطی ترجمه دوباره یک اثر منطقی است که یا ترجمه قبلی خیلی قدیمی باشد و در دسترس نباشد و یا اینکه ترجمه موجود آن قدر غلط و معیوب باشد که بازترجمه آن اثر به نوعی ضروری به نظر برسد. اما طی چند سال اخیر بازترجمه آثار به خاطر دو دلیلی که من گفتم نبوده است. انگار بازترجمه‌ها بیشتر به خاطر فروش خوب بعضی آثار بزرگ یا بعضی اسم‌های بزرگ است. الان بعضی از رمان‌های بزرگ تاریخ ادبیات جهان را چند ناشر منتشر کرده‌اند و ناشرهای دیگری هم منتشر خواهند کرد. یا بعضی از نویسنده‌های معاصر که اسم‌شان خوب می‌فروشد، تاپک اثر تازه منتشر می‌کنند، چند ناشر هم‌زمان شروع می‌کنند به ترجمه و انتشار آن اثر تازه. هیچ وقت به این مسابقه‌ها علاقه‌ای نداشته‌ام و فکر می‌کنم که توانایی پیروزی در آنها را هم ندارم.

❖ **باتوجه به اینکه معمولاً کپی رایت کتاب‌ها خریداری نمی‌شود و ساز و کاری برای حفظ حقوق مترجم وجود ندارد، ارزیابی شما از بازار کنونی ترجمه در ایران چیست؟**

در ادامه جواب سوال قبلی باید بگویم که بازار آشفته ترجمه در ایران، این‌روزها آشفته‌تر هم شده است. مهم‌ترین ضربه را از عدم رعایت قانون کپی رایت می‌خوریم. اگر مثل همه دنیا مجبور بودیم کپی رایت بخریم، نه این همه ناشر داشتیم و نه این همه مترجم. خرید کپی رایت علاوه بر مسئله مالی، نوعی تعهد اخلاقی هم در پی می‌آورد. اگر قانون کپی رایت را رعایت می‌کردیم، فقط یک ناشر ایرانی می‌توانست کپی رایت یک کتاب را بخرد و آن ناشر برای حفظ سرمایه و اعتبارش آن کتاب را به بهترین نحو و با ترجمه‌ای خوب منتشر می‌کرد. امروز بازار کتاب ایران پراست از ناشر بد و مترجم نابلد.

❖ **ظهور و رشد سریع هوش مصنوعی در سال‌های اخیر، نگرانی‌هایی را برای برخی مشاغل ایجاد کرد. اختصاصاً در عرصه ترجمه، آینده این حرفه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

هوش مصنوعی فن‌آوری شگفت‌انگیزی است و مسلمانا می‌تواند به رشد کیفیت همه مشاغل کمک کند، گرچه این آسیب را هم در پی می‌آورد که آدم‌های زیادی را بیگار می‌کند. هوش مصنوعی می‌تواند کاربرد زیادی در ترجمه متن‌های علمی و دانشگاهی داشته باشد. این متن‌ها عموماً برای انتقال آگاهی نوشته می‌شوند و مسئله اصلی در آنها معناست. هوش مصنوعی هر روز ارتقا می‌یابد و مسلمانا روزی خواهد رسید که معنی را صددرصد درست ترجمه کند. اگر کسی که یک متن علمی را برای ترجمه به هوش مصنوعی می‌دهد، تسلط نسبی به زبان خارجی و تسلط کافی به آن علم را داشته باشد، می‌تواند با استفاده از هوش مصنوعی به ترجمه مطلوبی دست یابد. اما ترجمه ادبی اساساً امر دیگری است. در ادبیات، فهم معنا و انتقال آن فقط یک بخش کار است و نه همه آن. متن ادبی، مثلاً رمان، یک فرم هنری است که علاوه بر معنا پراست از حس و زیباشناسی. نویسنده رمان، برخلاف نویسنده یک متن غیر ادبی، در پی گفتن یک حرف نیست، بلکه می‌خواهد

زندگی گذشته و امروز شخصیت اصلی و چند نوجوان دیگر که همراه او در تیم خانه هستند و همین‌طور، دختری که او عاشقش می‌شود. جدازا موضوع عشق که برایم همیشه جذاب است و همین‌طور موسیقی که نقش پررنگی در رمان دارد، به‌نظم جذاب‌ترین عنصر این رمان نوع روایت آن است. این رمان برنده چند جایزه شد و فروش بسیاری خوبی در فرانسه داشت، و خیلی زود به بیش از بیست زبان ترجمه شد. علاوه بر این اقبال عمومی، فکر می‌کنم نوع روایت این رمان می‌تواند کلاس درسی برای نویسنده‌های جوان باشد. مخاطب ایرانی به راحتی می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند و بخشی از دغدغه‌های امروز خودش را در آن ببیند.

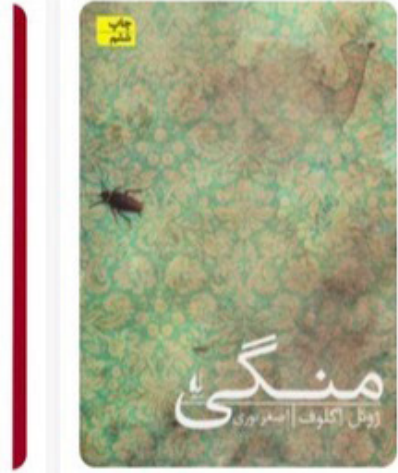
❖ **بهترین اثری که ترجمه کردید کدام است و چرا؟**
خود نمی‌توانم بگویم بهترین اثری که ترجمه کرده‌ام کدام بوده. هر اسمی که به عنوان بهترین به ذهنم می‌رسد شک می‌کنم و بلافاصله به اسم دیگری فکر می‌کنم. اما می‌توانم با اطمینان بگویم که همه کتاب‌هایی را که ترجمه کرده‌ام دوست دارم و از ترجمه هیچ‌کدام‌شان پشیمان نیستم. از ترجمه همه آنها لذت برده‌ام و هنوز هم بالذت بازخوانی‌شان می‌کنم. هرکدام لذت متفاوتی دارند. به عنوان مترجم نمی‌توانم از بین ترجمه‌هایم یکی را انتخاب کنم. اما به عنوان یک داستان‌نویس قدیمی که الان بیشتر نمایشنامه و فیلم‌نامه می‌نویسد، دلم می‌خواست نویسنده آثار آگوستا کریستوف خودم باشم. سه‌گانه‌اش: دفتر بزرگ، مدرک، دروغ سوم، و به‌ویژه رمان «دیروز». عاشق این رمان هستم. اگر بخواهم ده رمان برتر کل تاریخ ادبیات را انتخاب کنم، حتماً این رمان را جزو انتخاب‌هایم می‌گذارم.

❖ **برخی از مترجم‌ها بدون شناخت سایر فرهنگ‌ها، زیرلایه‌های فرهنگی و سنتی جوامع مختلف، دست به ترجمه یک اثر می‌زنند. این کار چندتر می‌تواند به روند منفی ترجمه در ایران تسهیل وارد کند؟**

مسلمانا یکی از آسیب‌های ترجمه ادبی همین است. ما برای اینکه مترجم ادبی بشویم اول باید سال‌ها متون ادبی زبان فارسی را بخوانیم و این زبان را خیلی خوب یاد بگیریم. گذشته از تسلط به زبان فارسی، باید فرهنگ و تاریخ ایران را هم بشناسیم، کمی فلسفه هم خوانده باشیم، کمی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و سیاست هم بدانیم. حالا با این پیش‌فرض‌ها باید زبان خارجی را هم تا جایی که می‌توانیم خوب یاد بگیریم و این یادگیری را تا آخر عمر ادامه بدهیم. اما چون نویسنده خارجی برای مردم خودش می‌نویسد و روی آگاهی عمومی ملت در زمینه‌های اسطوره‌ها، فرهنگ، مذهب، تاریخ، جغرافیا، جامعه و سیاست حساب می‌کند، مترجم ادبی باید سعی کند معلومات خودش را جمع به آن کشور را به سطح آگاهی عمومی مردم آن کشور برساند و حتی از آن هم فراتر رود. مثلاً یک مترجم ایرانی ادبیات فرانسه باید ادبیات فرانسه را از یک فرد کتابخوان فرانسوی بهتر بشناسد. چون آن کتابخوان شاید برای سرگرمی به‌طور مستمر رمان می‌خواند و تخصص دیگری دارد اما این مترجم ایرانی کارش ترجمه است. یک مترجم ادبی خوب نمی‌تواند بی‌سواد باشد. کار ترجمه آدم را وادار به پژوهش و دانستن می‌کند. فقط با اتکا به دانش زبانی و بدون شناخت فرهنگ و سنت‌های کشور مبدأ نمی‌شود ترجمه خوبی ارائه داد. فقط معنای کلمات مهم نیست، باید روح رمان را لمس کرد، باید تصویرها را دید، بدون معاشرت با جامعه‌ای که ما در آن تولید شده، نمی‌شود با خود رمان هم معاشرت کرد، و بدون این معاشرت نمی‌توان آن را حس کرد. ترجمه‌های بی‌روحي که در بازار ترجمه می‌بینیم حاصل رابطه معیوب مترجم با اثر هستند.

❖ **اگر از شما بخواهم بهترین مترجم یاد دست‌کم یکی از بهترین مترجم‌های ایران را معرفی کنید، پاسخ‌تان چیست و دلیل انتخاب‌تان، کدام مولفه‌ها است؟**
سوال سختی است. سی سال پیش، من رفتم دانشگاه زبان فرانسه یاد بگیرم و مترجم شوم. ترجمه را به شکل تجربی یاد گرفتم و هیچ استادی نداشتم. اما آثار همه مترجمان بزرگ زبان فرانسه استاد‌های من بودند. از سال آخر دانشگاه شروع کردم به خواندن تطبیقی رمان‌های فرانسوی با ترجمه‌های اساتیدی مثل رضا سید حسینی، ابوالحسن نجفی، منوچهر بدیعی و مهدی سجایی. خواندن ترجمه‌های این چهار مترجم مثل کلاس درس بود. اما مترجمان بزرگ دیگری هم بودند و هستند که از خواندن ترجمه‌هایشان چیزهای زیادی یاد گرفتم، و این یادگیری هنوز ادامه دارد.

❖ **سختی پایان با شماست. دوست دارید درباره چه موضوعی سخن بگویید؟**
امیدوارم همه مردم بالذت خواندن ادبیات خوب آشنا شوند. این لذت، یکی از بهترین لذت‌های دنیاست.



یادداشت

جاودانگی خاطره و گناه سرکوب شده

نگاهی به داستان بلند

«کارون ما را نگاه می‌کند»



کوتر حدادی
شاعر

داستان بلند «کارون ما را نگاه می‌کند» نوشته فاطمه دلشادی (نشر سیب سرخ)، نمونه‌ای از ادبیات اقلیمی روان‌شناختی در دهه اخیر است؛ اثری دوپرده‌ای که دو ساخت متفاوت روایی را مجاور یکدیگر قرار می‌دهد تا بازنمایی دقیقی از ترومای عاطفی، مسئله هویت و زوال حافظه ارائه کند. دلشادی معماری اثر را بر پایه دو راوی با دو جهان بینی، دو فرم زبانی و دو جغرافیای زیستی بنا نهاده است.

❖ **رنالسیسم اقلیمی و ساخت جنون عاطفی**

در بخش اول داستان، روایت از زاویه دید «واعظ» شکل می‌گیرد؛ روایتی عینی، برحس، ملموس و متکی بر رئالیسم اقلیمی جنوب. زیست بوم کوت عبدالله، بوی گاو‌میش‌ها، شرچی خفه، دافی زمین و خلوت‌های کناره شط، تنها یک بک‌گراند تزئینی نیستند، بلکه فرم‌دهنده به روان‌شناسی شخصیت واعظ‌اند. واعظ، انسانی برآمده از سنت، کار سخت و بومی‌زیستی است که برخوردش با «هلن» (دختری ارمنی‌تبار و اهل ادبیات و نقاشی)، او را با گسل‌های طبقاتی و عاطفی مواجه می‌سازد.

نویسنده در این بخش، کارون را به «ناظر کبیر» داستان تبدیل می‌کند؛ شاهدی صامت و ازلی که گواهی‌برگست‌ها، عشقی ناکام و فاجعه‌های زیستی همچون غرق شدن و زنده شدن معجزه‌اسای «حوریه» (خواهر واعظ) است. بومی‌سازی باورهای عامیانه (مانند مراسم زار و عقاید بومی) از طول داستان، نشان‌دهنده تلاش جامعه بومی برای هضم و درمان درد‌های روحی ناشی از فقدان است. با ورود قهری خانواده هلن و ازدواج اجباری او با آرتوش، واعظ سقوط نمی‌کند؛ بلکه این ترومای عاطفی را به موتور محرک بازآفرینی خود تبدیل می‌کند و با غنیمت به اهواز و ورود به عرصه ویراستاری و نویسندگی، زیست خود را از مادیات بومی به کلمات و ثبت حافظه تغییر می‌دهد.

❖ **سیال ذهن و انحلال مرز واقعیت**

بخش دوم داستان با چرخش جدی فرمال همراه است. با تغییر راوی به «هلن»، فرم روایی از رئالیسم عینی پرده اول، به تکنیک جریان سیال «هن» و ادبیات سایکودرام در پرده دوم تبدیل می‌شود. هلن پس از گسست از آرتوش، در اپارتمانی مجردی در اهواز پناه گرفته است، اما این خانه فراتر از یک مکان فیزیکی، به امتداد روان‌پیشان و شکننده او تبدیل می‌شود.

دلشادی در این بخش، واپاشی حافظه را با ظرافتی خیره‌کننده تصویر می‌کند. زمان در ذهن هلن شکست خورده است؛ عقربه‌های ساعت معکوس می‌چرخند، پیام‌های دو سال پیش با زمان حال درهم می‌آمیزند و حضور هم‌زمان اشباح گذشته (واعظ و آرتوش) در خانه، نشان‌دهنده گناه سرکوب‌شده و ترومای نسوخته‌اوست. اشیاء در بخش دوم ابعاد نمادین پیدا می‌کنند؛ «مداد رنگی آبی» (یادگار واعظ و شاهد روز جدایی)، «مبل قرمز» (تنهاشیء دارای رنگ و حیات) و بوم‌های نقاشی، همگی ابزارهایی برای تثبیت هویتی هستند که به مرور در حال فروپاشی است.

کشمکش روان‌شناختی هلن در مرز باریک میان یادآوری و فراموشی رخ می‌دهد. او خود را در برابر حقیقت سرکوب‌شده‌اش می‌بیند؛ این‌که آیا واعظ و خاطراتش وجود خارجی داشته‌اند یا زائیده ذهن پناه جوی او برای فرار از واقعیت تلخ زندگی‌اش بوده‌اند؟ ظهور بیلپورد کتاب واعظ («مداد رنگی آبی») در سطح شهر اهواز، نقاط متقاطع دو جهان عینی و ذهنی داستان را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ جایی که هنر به عنوان تنها گواه باقی‌مانده از یک عشق سرکوب‌شده، خود را بر روان راوی تحمیل می‌کند.

«کارون ما را نگاه می‌کند» اثری است که موفق می‌شود میان اقلیم و روان‌شناسی پیوندی ارگانیک ایجاد کند، فاطمه دلشادی با تقابل زبان خشن و بومی واعظ در برابر نثر شاعرانه، مکاشفه‌گر و مایلیخولیایی هلن، دو لایه متفاوت از رنج انسانی را به نمایش می‌گذارد. داستان بدون افتادن در دام احساسات‌گرایی مبتذل، اثری عمیق در باب جاودانگی خاطره، گناه سرکوب‌شده و امتداد درد در لایه‌های ناخودآگاه انسان معاصر خلق کرده است.

خبر

باری نمایندگان مجلس صورت گرفت

انتخاب عضو ناظر مجلس در هیات امنای کتابخانه‌های عمومی

در جلسه مجازی مجلس شورای اسلامی، حجت‌الاسلام اسماعیل سیاوشی، به‌عنوان عضو ناظر در هیات امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، انتخاب شد. به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، به نقل از اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، در جلسه سه‌شنبه ۳۱ شهریورماه ۱۴۰۵ مجلس شورای اسلامی که به‌صورت مجازی برگزار شد، در ادامه انتخاب ناظران مجلس این اساس، حجت‌الاسلام اسماعیل سیاوشی نماینده مردم چادگان، فریدن، فریدونشهر و بوین‌میان دشت در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون فرهنگی، باری نمایندگان، مجدداً به‌عنوان عضو ناظر در هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور انتخاب شد. امام جمعه فریدون‌شهر و فریدن، رئیس اداره تبلیغات اسلامی شهرستان‌های فریدن و فریدونشهر از جمله سوابق حجت‌الاسلام اسماعیل سیاوشی است. گفتنی است، براساس بند (د) ماده ۲۴ قانون تأسیس ونحوه اداره کتابخانه‌های عمومی کشور (مصوب ۱۷ اسفند ۱۳۸۲) یک عضو از کمیسیون فرهنگی، به پیشنهاد آن کمیسیون و تصویب مجلس شورای اسلامی، به‌عنوان ناظر در هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور عضویت دارد.